

## آینده از آن بی کفن خفتگان است

از سری نامه های منتشر نشده فرزند کمانگر

خبرگزاری هرانا - در حالی که چهل روز از اعدام غیرقانونی و غیرانسانی ۵ زندانی عقیدتی (فرزاد کمانگر، فرهاد وکیلی، علی حیدریان، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان) در زندان اوین می گذرد، دستگاه امنیتی همچنان از پس دادن پیکرهای آنان خودداری می کند و البته استانداری کردستان مدعی دفن پیکرها بصورت گمنام شده است، در چلهم این جان باختگان و به مناسبت "بی کفن خفتگی" این افراد، نامه ای منتشر نشده از



معلم جان باخته فرزند کمانگر از سوی خبرگزاری هرانا انتخاب و منتشر می شود.

لازم به توضیح است، فرزند کمانگر این نامه را با تاسی از سرگذشت یکی از زندانیان دهه شصت نگاشته است، زندانی مورد اشاره که از ضعف بینایی شدیدی برخوردار بوده، به دلیل شکنجه و ضرب و شتم عینکش می شکند و مجبور میشود به جای شیشه، تکه ای مقوا بر عینک خود بگذارد و این آخرین تصویری است که مادر زندانی از او دیده است، زندانی سیاسی مورد اشاره کمی بعد زیر شکنجه به قتل می رسد و در گوری گمنام و بی نشان دفن می شود، این نامه را فرزند کمانگر به مادر این زندانی سیاسی تقدیم کرده بود.

\*\*\*\*

زندان داستان تن است و تازیانه، مشت و زندان، طناب و گردن آتش و پوست سرب و قلب  
زندان سرودی است برای زنده نگه داشتن امید، زندان دریچه ای است به آینده ای روشن،

**تصویر اول - سانتیاگو، شیلی :**

شکنجه گری در حال خردکردن دستان زندانی اش می باشد تا گیتار نزنند و ترانه و لالایی برای کودکان شیلی  
نسراید، اما او بی وقفه می خواند:

بیا، بیا، بیا

بیا جاده پهنه‌ور را در می نوردیم،

آینده دیگری در کار تکوین است،

سالها بعد : تیترو روزنامه های شیلی " آسوده بخوابید دیکتاتور مرد"

و نوازنده گیتار زینت بخش دیوان شاعری می شود و مردم به شاه بیت دیوان شاعرشان مینازند.

**تصویر دوم - زندانهای شوروی سابق - استالین :**

" بریا" قضاوت می کند، میکشد، قطعه قطعه می نماید و تبعید می کند هر کس را دگر گونه بیاندیشد.

چند دهه بعد !

جوانکی سر کلاس با خواندن تاریخ معاصر کشورش و شنیدن نام "بریا" آب دهان به زمین می اندازد و جوان دیگری صفحات کتابش را با عصبانیت پاره میکند .

### تصویر سوم - دهه ۸۰ میلادی، عراق

کاروانی از زن و دختر و کودک و پیر و جوان به سوی بیابان های "نگره سلمان" حرکت داده می شوند تا انفال شوند، کودکی عروسکش را به سینه می چسباند و با چشمانی باز ستاره‌ها را می‌شمارد و زیر خروارها خاک مدفون می شود، دختری قبل از اینکه عصمتش زیر چش‌های دریده علی حسن مجید هتک شود خود را میکشد. در هزاره سوم: خواهرکان من بی رخت عروسی، پاک و پاکیزه با خورشیدی که بر تابوتشان نقش بسته است به زادگاهشان بر می گردند.

کودکی در حلبچه بی پروا بر روی عکس و مجسمه صدام می‌شاشد.

جوانی شیعه هنگام اعدام دیکتاتور فریاد می زند برو به جهنم و کردی به کاخ های بغداد قدم می گذارد و به ریش صدام می خندد.

### تصویر چهارم - زندان دیار بکر ترکیه، دهه ۸۰ میلادی

ژنرال برای شکستن مقاومت زندانی‌اش به خانواده او تجاوز می کند و زندانی برای زنده نگه داشتن نوروز خود را با آتش نوروز جاودانه می کند.

نوروز ۲۰۰۹، کودکان دیاربکر بر سر هر کوی و برزن بی مه‌ابا سرود ژنرال بزدل را سر می دهند و جمعیتی میلیونی به دور آتش نوروز جمع شده اند، آتشی که ژنرال بزدل می پنداشت فرونشاند است.

### تصویر آخر : دهه ۶۰ زندان اوین - تهران

زندانی با عینکی شکسته برای آخرین بار به دیدار مادر می رود تا آخرین تصویر او را با خود به قلب زمین ببرد چند هفته بعد لباس و عینک شکسته‌اش را به مادر می دهند.

سالها بعد: زندانی دیگری از زندان اوین برای نامزدش نامه می نویسد و دختر نامه را برای مادر بزرگش که عینک شکسته در دست دارد اینگونه می خواند:

بگذار در هر جای دنیا بی سنگ و صلیب با گوری شکسته گم نام بمانند،

بگذار با خاک یکی شوند، بگذار نشانشان سروی آزاده باشد که ریشه در قلب آنها دارد و سر به آسمان میساید.

بگذار بی نشان بمانند "آینده از آن بی کفن خفتگان است"

فرزاد کمانگر

زندان اوین

اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

خبرگزاری هرانا